

اشاره

حفظ و احیای اسناد ولو در قالب خاطره نویسی، و نامه نگاری و غیره بخشی از تاریخ و فرهنگ یک ملت است. نوشته حاضر نیز می تواند یکی از این موارد باشد که استاد خسروشاهی بذل توجه فرموده و آن را برای چاپ در اختیار میثاق امین گذاشتند. در همین جا از لطف و محبت ایشان سپاسگزاریم. «عزتش مستدام» امیدواریم در شماره های پسین نیز از این دست اسناد که ایشان در اختیار دارند، تقدیم خوانندگان عزیز و فرهیخته میثاق امین بنماییم.

اسناد و یادداشت های از پروفسور حمیدالله و آیت الله احمدی میثاقی

استاد سید هادی خسروشاهی *

در سال ۱۳۴۷ خورشیدی در یک سفر طولانی از طریق زمینی: ترکیه، بلغارستان، یوگسلاوی، اتریش و آلمان به فرانسه رسیدم. در این سفر که به دعوت انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا انجام گرفت، علاوه بر سخنرانی برای دانشجویان مسلمان، با شخصیت های اندیشمند و برجسته اسلامی مقیم در سرزمین های مزبور هم دیدار و گفت و گو داشتم. در پاریس همراه یکی از برادران دانشجوی به دیدار پروفسور دکتر محمد حمیدالله حیدرآبادی که با آثار او از قبل آشنایی داشتم، رفتیم. او در آپارتمان کوچکی و مالا مال از کتاب، به تنهایی زندگی می کرد. از لوازم زندگی به کمترین آنها اکتفا کرده بود. از رادیو و تلویزیون و

* اسناد سید هادی خسروشاهی، محقق، پژوهشگر مدقق و تاریخ نگار برجسته معاصر. از ایشان افزون بر چندین جلد کتاب، مقالات و گفت و گوهای پرشماری در مجلات علمی داخل و خارج کشور چاپ و منتشر شده است. «عزتش مستدام»





سالن پذیرایی و مبلمان چیزی به چشم نمی خورد! او مدت‌ها بود که از گوشتخواری هم پرهیز داشت و به گیاهخواری و فرآورده‌های لبنی و غذاهای غیر حیوانی، بسنده می‌کرد. در معتقدات مذهبی تا آن حد سنتی بود که مانند اغلب علمای شبه قاره هند در آن زمان، عکس گرفتن را هم غیرمجاز می‌دانست و وقتی ما خواستیم از او عکسی به عنوان یادگاری بگیریم، گفت که آن را مجاز نمی‌داند. ما هم احترام او را حفظ کردیم و عکسی نگرفتیم، اما او خود نمونه‌ای از عکسی را که به قول وی، آن را از «روی اضطرار!» برای گذرنامه گرفته بود، به ما داد.

محمد حمیدالله در محرم ۱۳۲۶ق در شهر حیدرآباد هند به دنیا آمد و پس از آموزش مقدمات درسی، به دانشکده دارالعلوم حیدرآباد وارد شد و مراحل مختلف علمی را در این دانشکده سپری نمود. سپس راهی غرب گردید و در آنجا موفق به اخذ مدرک کارشناسی در رشته حقوق گردید و مراحل بعدی را تا دکتری در حقوق و فلسفه در دانشگاه بن آلمان و سپس دانشگاه سوربن پاریس به پایان رساند؛ در حالی که فقط ۲۸ سال داشت. پس از آن، شصت سال تمام، به تدریس در دانشگاه‌های مختلف غرب و کشورهای اسلامی مانند ترکیه، مصر، مالزی و تألیف دهها جلد کتاب به چندین زبان که بر آنها تسلط کامل داشت، پرداخت. دکتر حمیدالله با تسلط بر چندین زبان، با اغلب مستشرقان و دانشمندان غربی - اروپایی مکاتبه داشت و با آنها ملاقات و گفت‌وگو می‌کرد و در پاسخ به اتهامات مستشرقان و ارباب کلیسا ید طولانی داشت و مقالات متعددی نیز در این زمینه از او به یادگار مانده است. ایشان علاوه بر زبانهای اردو، فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسه، ایتالیایی، آلمانی، ترکی و روسی که بر آنها مسلط بود، در اواخر عمر خود، به آموختن زبان تایلندی پرداخته بود.

تخصص اصلی دکتر حمیدالله در فقه و قانون بین‌المللی اسلامی بود و از آثار ارزشمند او در این زمینه، کتاب سلوک بین المللی دولت اسلامی است که خوشبختانه به زبان فارسی ترجمه و بارها چاپ شده است. استاد دکتر سید مصطفی محقق داماد که خود، متخصص در رشته فقه حقوق بین‌الملل است، درباره اهمیت و ارزش این کتاب وی (The Muslim Conduct Of State) که ترجمه آن را نیز خود انجام داده و منتشر ساخته است، چنین می‌نویسد:

نوشته حاضر برگردان یکی از بزرگترین آثار او در زمینه حقوق بین‌الملل عمومی

از دیدگاه اسلام است. این کتاب، اولین بار در سال ۱۹۳۵م در بن به زبان آلمانی منتشر شد و پس از آن توسط مؤلف به زبان انگلیسی، فرانسه و هندی ترجمه گردید و تاکنون بیش از هفت بار تجدیدنظر و چاپ شده است.^۱ تتبع انجام شده نشان می‌دهد که پس از انتشار این کتاب، آنچه تاکنون به عناوین مختلف به زبان پارسی درباره حقوق بین‌الملل عمومی نوشته شده یا اعراب تحت عنوان «الفقه السیاسی» نگاشته‌اند و نیز آنچه در آکادمی لاهه تحت عنوان Islamic Doctrine Of International Law تدریس شده، اقتباس با واسطه یا بی‌واسطه، یا لاقلاً متأثر از این اثر بزرگ بوده است. ما به منظور حفظ امانت و نیز ارائه روش جدید در تحقیق فقهی و حفظ غنای منابع که می‌تواند بهترین راهگشای پژوهشگران باشد، متن اصلی را به پارسی برگردانیده‌ایم. تخصص اصلی محمدحمیدالله فقه است، اما به سبک رایج در حوزه‌های معاصر تفقه نمی‌کند، بلکه با اشراف کامل بر کلیه آثار مطبوع و خطی در کتابخانه‌های مختلف دنیا و آگاهی بر تمدن، تاریخ، جغرافیا و فرهنگ اسلامی در جهان، از یک سو و از سوی دیگر آشنایی کامل به حقوق مدرن، به ویژه فقهی، نگاه افکننده و نظریه‌پردازی کرده است.^۲

علاوه بر این کتاب پرارزش، بعضی دیگر از آثار معروف دکتر حمیدالله عبارت‌اند از:

۱. ترجمه قرآن کریم به زبان فرانسه (که بیش از سی بار و هر بار در دهها هزار نسخه در فرانسه و کشورهای دیگر به چاپ رسیده است).
۲. زندگی و کارنامه پیامبر اسلام به زبان فرانسه، در دو جلد (آخرین بار در سال ۱۹۸۹ م چاپ شده است).

۱. اولین بار در ۱۹۴۱ به زبان انگلیسی و بار هفتم با ویرایش جدید در ۱۹۸۷ به چاپ رسید.

۲. سلوک بین‌الملل دولت اسلامی، ترجمه و تحقیق دکتر سید مصطفی محقق داماد، تهران، ۱۳۸۶، چهارم،



۳. شناخت اسلام، به فرانسه که به بیش از سی زبان دیگر نیز ترجمه و منتشر شده است.
۴. نامه‌های سیاسی پیامبر اکرم (ص) که برای نخستین بار در سال ۱۹۸۶م در پاریس منتشر گردید.

۵. فهرست ترجمه‌های «معانی القرآن»، معرفی ۱۲۰ ترجمه از قرآن مجید (چاپ استانبول).
۶. تصحیح ترجمه صحیح بخاری به فرانسه (پاریس).
۷. مجموعه نامه‌ها و اسناد دوران پیامبر و خلفا (به زبان عربی، چاپ بیروت).
۸. تصحیح و تحقیق انساب الاشراف بلاذری (چاپ مصر).
۹. کتاب الانوار ابن قتیبه (چاپ هند).
۱۰. سیره ابن اسحاق (چاپ مغرب).

علاوه بر این آثار و دهها کتاب دیگر، پروفسور حمیدالله در تهیه مقالاتی برای چند دایرةالمعارف اسلامی که به زبانهای اردو، فرانسه و انگلیسی منتشر شده، شرکت داشته است. در سیره نبوی نیز دکتر حمیدالله آثاری دارد که به تدریج و با عناوین ویژه‌ای آنها را منتشر نموده و سپس مجموعه تکمیل شده آنها را به دست چاپ سپرده که از آن جمله است:

۱. الرسول و حياته السياسية. ۲. نظام الحكم في العهد النبوي. ۳. تراتيب الدراسة و التعليم في العهد النبوي. ۴. ساحة القتال في العهد النبوي. ۵. الرسول و وثائقه السياسية. ۶. رسالة السيرة النبوية الى العصر الراهن.

در این سیره‌نویسی، دکتر حمیدالله به دنبال عبارت‌پردازی نیست و در تدوین حوادث زندگی پیامبر، فقط به کتابها و منابع موجود اکتفا نمی‌کند، بلکه در مواردی وارد تحقیق عملی و میدانی می‌شود. از آن جمله، وی در موقع تألیف کتاب رسول اکرم در میدان جنگ، برای بررسی مناطق و سرزمینهایی که پیامبر اکرم در جنگهای آن شرکت داشت، چندین بار به جزیره العرب سفر کرد و از میداین جنگ و مناطق مطرح شده در کتابها، بازدید به عمل آورد و عکسها و نقشه‌هایی تهیه نمود که در کتاب خود آنها را نقل کرده است.^۱

۱. این کتاب را مرحوم استاد سید غلامرضا سعیدی، نیم قرن پیش ترجمه و چاپ کرده که اخیراً نیز به کوشش این جانب، به همت مؤسسه انتشارات اطلاعات تجدید چاپ شده است.

در همین عرصه، وی به بررسی مسائل مربوط به دوران ورود پیامبر اکرم (ص) به مدینه، از قبیل امور اداری، اقتصاد و چگونگی زندگی و معیشت مردم و نیز چگونگی اخوت و برادری مهاجرین و انصار، می‌پردازد که در اغلب سیره‌های مکتوب و موجود، در این زمینه‌ها کمتر بحث و بررسی شده است.

دکتر حمیدالله در مورد پاسخ به اتهامات مستشرقان و پدران روحانی و ارباب کلیسا هم از همین روش استفاده می‌کرد و هر تهمت و دروغی را که آنها درباره پیامبر اکرم و اسلام و قرآن منتشر می‌نمودند، با دلیل و منطق و موازین علمی بررسی می‌کرد و پاسخ می‌داد.

در دیداری که من در پاریس با او داشتم، به خوبی روشن شد که دکتر حمیدالله تحت تأثیر تعصبات مذهبی، نژادی، قومی و ملی قرار ندارد و خود را فقط یک «مسلمان» می‌نامد و هویت خود را «اسلام» می‌داند. او با اینکه در خانواده و محیط مذهب شافعی به دنیا آمده و پرورش یافته بود، اما در زندگی علمی خود بیشتر به تحقیق در منابع فقهی حنفی پرداخت و آثار فقه‌های حنفی را تصحیح، تکمیل و منتشر نمود. حتی کتاب او درباره «سلوک بین‌المللی در دولت اسلامی» هم مبتنی بر آرا و افکار علمای مذهب حنفی است. او درباره مسائل جهان اسلام هم دیدگاهی کاملاً اسلامی دارد و به فرقه، مذهب و سرزمین خاصی تعصب نمی‌ورزد و با احترام نقل می‌کند که امام صادق (ع) استاد ابوحنیفه بوده است. دکتر حمیدالله از لحاظ زندگی مادی هرگز به فکر رفاه و آسایش مورد پسند اهل زمان نبود و با زندگی به اصطلاح ما، «درویشی» به سر برد و هزینه زندگی خود را از راه تدریس و تألیف تأمین می‌کرد و از قبول هرگونه هدیه و جایزه‌ای خودداری می‌نمود.

در دوران ریاست جمهوری ضیاءالحق در پاکستان، بالاترین نشان جمهوری اسلامی پاکستان همراه یک میلیون روپیه جایزه تقدی به او پرداخته شد که بلافاصله مبلغ مزبور را به «مرکز تحقیقات اسلامی» در اسلام‌آباد اهدا نمود و در مصاحبه‌ای گفت: «من اگر این جایزه را برای خود بپذیرم، پس برای آخرت خود چه توشه‌ای فراهم کنم؟»

در سال ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۴ م هم جایزه بین‌المللی ملک فیصل در «خدمت به اسلام» به دکتر حمیدالله تعلق گرفت، ولی او از پذیرفتن آن هم خودداری نمود و ضمن تشکر از اهداکنندگان آن گفت: «آنچه نوشته‌ام، برای خدا بود، اجازه بدهید که نیت من مغشوش نشود.»





دکتر حمیدالله بیش از ۱۶۰ جلد تألیف و تحقیق و تصحیح و بیشتر از ۹۳۵ مقاله، به زبانهای مختلف، از خود به یادگار گذاشت. وی ابوذروار زندگی کرد و پس از ۹۴ سال تلاش و کوشش صادقانه و مخلصانه، سرانجام در ۱۳ شوال ۱۴۲۳ ق / ۱۷ دسامبر ۲۰۰۲ م در یک سفر علمی در آمریکا درگذشت و به حق پیوست.

پس از مراجعت از سفر چند ماهه به کشورهای اروپایی، برای اغلب شخصیتهایی که با آنها دیداری داشتم، تعدادی کتاب به زبانهای فارسی، عربی و انگلیسی درباره تشیع و ایران فرستادم که در بین آنها، از کسانی که اعلام وصول نمودند، دکتر حمیدالله حیدرآبادی - مقیم پاریس - بود. وی طی نامه‌ای ضمن اعلام وصول، نکاتی را هم در مورد کتاب اصل الشیعة و اصولها، تألیف مرحوم آیتالله شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء، یادآور شده بود که نشان می‌داد به دقت کتاب اهدایی مرا مطالعه نموده و موارد مورد نظر خود را یادداشت کرده است که در متن نامه وی آن نکات را خواهید دید.

دکتر حمیدالله پس از یادآوری نکات مورد نظر، سئوالی را نیز مطرح کرده و پاسخ آن را از من خواسته بود. آن پرسش در مورد وصیت امام علی(ع) به نیابت و امامت فرزند خود امام حسن(ع) بود. دکتر حمیدالله خواسته بود که مأخذ و منابع معتبر تاریخی را که این مسئله را ذکر کرده باشد، به او معرفی نمایم.

با توجه به اهمیت موضوع و سابقه همکاری این‌جانب با آیتالله شیخ علی احمدی میانجی(ره) در تهیه و تنظیم توضیحات مربوط به کتاب شیعه - مجموعه مذاکرات استاد علامه طباطبایی با پروفسور هانری کربن از پاریس - و به علت لزوم تسریع در پاسخ، طی نامه‌ای از آیتالله احمدی خواستم که با توجه به تحقیقاتی که در این زمینه دارند، زحمت تهیه این پاسخ را بپذیرند، تا برای دکتر حمیدالله ارسال گردد. آیتالله احمدی با توجه به لطف و محبتی که به این‌جانب داشتند، درخواست مرا اجابت نمود و پاسخ و توضیحی تفصیلی و متقن در زمینه سؤال دکتر حمیدالله تهیه کرد و به حقیر داد که من کپی آن را برای آقای دکتر حمیدالله فرستادم و اصل نسخه - دست‌خط آیتالله احمدی - را برای خود نگه داشتم. خوشبختانه اخیراً آن متن در میان انبوهی از اوراق و یادداشتها و نوشتارها در «انبار الکتب»! حقیر به دست آمد که برای استفاده عموم، متن کامل آن را - پس از نقل نامه دکتر حمیدالله

عیناً می آوریم. به امید آنکه مورد توجه استادان و اهل تحقیق قرار گیرد.

اکنون متن نامه دکتر حمیدالله حیدرآبادی:

بسم الله

فرانسه

فی ۸ شوال ۱۳۸۷ق

حضرت الاستاذ الفاضل حفظه الله فی الآجل والعاجل
السلام المسنون علیکم و رحمة الله و بركاته و بعد: فقد تسلّمت مع جزیل
الشکر الکتب التي تفضلتم بارسالها.

اناً لا ارحب آراء المستشرقين و الاستناد بها، فانهم كما لا يخفى
على فضيلتكم، يشتغلون بكل همّتهم و همّهم، بالتشتيت بين اهل القبلة و
أضعف شئى فى كتاب اصل الشيعة هو آراء الناس عنه و فى رأى الحقيير:
مشك أن است كه خود ببويد، نه آنکه عطار بگويد.

على الصفحة ۲۲ سطر ۱۶: «لا يوجد بلدة اسمها كونيكو سوج. هي :
كوينگس برگ Konigs berg و هي الان فى روسيا.

على الصفحة ۲۳ سطر ۱۰ «برن» فى سويسرا و المراد ههنا، بون عاصمة
ألمانيا الغربية والاستاذ المتوفى كرينكو، كان فى بون Bonn.

على الصفحة ۱۰۹ سطر ۱۳ ذكر المؤلف المرحوم: «و اوصى عليّ ولده
الحسن ...» ليت شعرى هل يمكن لفضيلتكم إرجاعى الى مأخذ و مستند
تاريخى الى أنّ سيدنا عليّاً رضى الله عنه، سَمى ابنه ولياً للعهد؟ فان له
اهمية كبيرة فى تاريخ علم الدستور عند المسلمين و منذ سنين عديدة أُسئل
العلماء و أتصفح الکتب عنه، بدون نجاح.

ان كتب العقائد تذكره و لكن كتب التاريخ لا تذكره. هناك وصية معروفة
لسيدنا على ولكن ليس فيها ذكر الحكومة و الإمامة او الخلافة، بل
مسائل عائلية فحسب. فاذا كانت توجد وصية أخرى تذكر الامامة، فهو ما
ابحث عنه.





لو كان المؤلف المرحوم حياً لعرضت عليه بعض ما يرمز ببالي، كالمورخ
لأحوال صدر الاسلام.

و دتمت بالعافية التامة. الخادم: محمد حميد الله

متن این نامه نشان می‌دهد که دکتر حمیدالله، همه‌مطالب و صفحات کتاب اصل الشیعة را به دقت مطالعه کرده و در مواردی که حتی اشتباهی در ذکر نام شهر یا فردی نقل شده، آن را با ذکر صفحه و سطر تصحیح نموده و سپس مشکل اصلی خود را درباره مسئله وصیت به نیابت و امامت امام حسن(ع) - پس از شهادت حضرت علی(ع) - مطرح ساخته است. اکنون پاسخ آیت‌الله احمدی میانجی که به درخواست این جانب و خطاب به حقیق آن را مرقوم داشته‌اند:

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای خسروشاهی

پس از سلام، نامه شریفه زیارت شد و از مضمون آن اطلاع حاصل گردید. از حسن ظن و لطف آن دوست گرامی متشکرم. ذیلاً در جواب آن دانشمند محترم مطالب آتی را که در یادداشت‌های قدیمی موجود بود، به ضمیمه آنچه فعلاً در دسترس موجود بود، نوشتم. امید است مقبول افتد.

الذی یعتقدہ الامامیة بحسب النصوص المتواترة و الادلة العقلية انّ الامامة منصب الهی كالنبوة فكما انّ النبی و النبوة لیس فی اختیار البشر و انتخابه فكذلك الامام و الامامة یعیّن من عندالله سبحانه و ذلك مبرهن علیه فی كتب الكلام. فالذی یعتقدہ الإمامیة إنّ الله سبحانه عین الأئمة الاثنی عشره بلسان نبیة الأقدس بحسب آیات القرآن الکریم و النصوص المتواترة. فعلى هذا یستدلّ على إمامة الإمام الحسن، سبط الأكبر صلوات الله علیه بروایات منقولة متواترة و هی على حسب تجزئتنا على اقسام:

الأول: الأخبار الواردة العامة على امامة العترة الطاهرة و هی منقولة فی كتب الحديث و التاريخ متواترة جمّعها علماء الحديث فی كتب خاصة، كالمراجعات و العیقات و كتب الفضائل لأخواننا من أهل السنة كالینایع و ذخائر العقبی و الفصول المهمة و نور الأبصار و اسعاف الراغبین. كحديث الثقلين «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي أهل بيتي» نقله علماء الفريقين

متواتراً. و حديث السفينة «مثل أهل بيتي كسفينة نوح من ركبها نجي و من تخلف عنها غرق» نقله علماء الفريقين متواتراً. و حديث: «الخلفاء بعدى اثني عشر كعدد نقباء بني اسرائيل» نقله علماء الفريقين و ذكر القندوزي في ينابيع المودة (ص ٤٤٥ - ٤٤٧) بعد ذكر اسانيد الحديث تحقيقاً رشيقاً.

و حديث «النجوم أمان لأهل الأرض من الغرق و أهل بيتي أمان لأمتي من الأختلاف (المراجعات، ص ٥٢) و هذا باب واسع كثير الأطراف و من شاء فراجع كتاب المراجعات للعلامة شرف الدين و غيره من الكتب كالعقبات و الغدير.

الثاني: الأخبار الواردة الناصة على الأئمة الأثني عشر بالاجمال.

كما في اثبات الهداة (ج ٢ ص ٢٤٤ الى ٥٦٦) و الكافي (ج ١، ص ٥٢٥ / ٥٣٥) و ينابيع المودة (ص ٤٤٠) عن المصادر المعتبرة.

الثالث: الأخبار الواردة المصرحة على الأئمة الأثني عشر بأسمائهم، راجع المصادر المتقدمة ايضاً.
الرابع: قول رسول الله (ص) للحسن و الحسين عليهم السلام: انتما الامامان و لكم الشفاعة (حياة الحسن، ج ١، ص ٤٢؛ نزهة المجالس، ج ١، ص ١٨٤؛ الأنحاف بحسب الأشراف، ص ١٢٩؛ اثبات الهداة، ج ٥ ص ١٤١).

و قوله (ص) الحسن و الحسين امامان قاما، اوقعدا (حياة الحسن، ج ١، ص ٤٢ و اثبات الهداة، ج ٥، ص ١٤٢ و ١٣٧ و ١٣٤ عن المصدر و غيره). و قوله (ص) للحسين (ع) «هذا امام و ابن امام و اخو امام ابوائمة تسعة» (حياة الحسن عن ابن تيمية في منهاج السنة؛ اثبات الهداة، ج ٥، ص ١٢٩).

قال امير المؤمنين على عليه السلام للحسن و الحسين عليهم السلام: «انتما امامان بعدى و سيدا شباب اهل الجنة و المعصومان، حفظكما الله و لعنة الله على من عاداكما» (اثبات الهداة، ج ٥، ص ١٣٣).

و قال: «يا بني أنت ولي الامر و ولي الدم» (اثبات الهداة، ج ٥، ص ١٢٦؛ اصول الكافي، ج ١، ص ٢٩٩) و «انت يا حسن وصيّي و القائم بالأمر بعدى و انت يا حسين شريكه في الوصية فاصمت و كن لأمره تابعا، ما بقى فاذا خرج من الدنيا، فانت الناطق من بعده و القائم بالامر عنه» (اثبات الهداة، ج ٥، ص ١٤٠).





قال رسول الله (ص): «الحسن و الحسين من عترتي و أوصيائي و خلفائي» (اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۳۹).

عن اعلام الوری و كشف الغمّة و الشافي للسيدان الشيعة اطبقت على ان علياً عليه السلام نصّ على ابنه الحسن عليه السلام (اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۳۳ / ۱۳۵ / ۱۳۸).

و من الواضح لمن له ادنى المام بكتب الحديث والسيرة انّ الأمامة كانت بيد الله يتفضل بها على من يشاء من عباده و هم بنص من النبي الأقدس عترته و ولده الأطهار، قال على عليه السلام فيهم ما لا يخفى على المتدرب المتتبع كما في النهج الخطبة ۸۳ و ۹۳ و ۲۳۴ و ۹۰ و ۱۵۰ و ۱۴۳ و ۱۴۰ و ۲۱۴ الى غير ذلك في الموارد.

فليس ذلك بتعيين أحد من البشر، بل كان بتعيين الله بلسان نبيّه الأقدس و اوليائه و قد ذكرنا شطراً منها.

قال المسعودي في مروج الذهب (ج ۳، ص ۴۲۵): «و قد ذكرت طائفة من الناس ان علياً رضى الله عنه اوصى الى ابنه الحسن و الحسين لأنهما شريكاه في آية التطهير و هذا قول كثير ممن ذهب الى القول بالنصّ ثم نقل ما يخالفه و فيه قرائن الأختلاف تجاه النصوص المتواترة المتقدمة.»

اخرج المحدث الكليني وصية على (ع) في الكافي (ج ۱، ص ۲۹۷ - ۳۰۰) و اثبات الهداة (ج ۵، ص ۱۲۱ - ۱۴۳).

و في كلمات «اصحابه» يدل على ذلك ايضاً كقول ابن عباس: «معاشر الناس هذا ابن نبيكم و وصي امامكم فبايعوه» (حياة الحسن، ج ۲، ص ۱۰، عن الأرشاد للمفيد، ص ۱۶۷ و مقاتل الطالبين، ص ۳۴ و اثبات الهداة، ج ۵، ص ۱۳۹).

و قال ابولأسود ظالم بن عمرو حين بلغه شهادة على عليه السلام في كلام طويل و ساق الكلام الى ان قال: «وقد اوصى بالأمامة بعده الى ابن رسول الله صلى الله عليه وآله و ابنه و سليله و شبيهه في خلقه و هديه و اني لأرجو ان يجير الله به ما وصي و يسد به ما ائتم و يجمع به الشمل و يطقى الله نيران الفتنة فبايعوه ترشدوا...» (قاموس الرجال، ج ۵، ص ۱۴، عن الأغاني). و في الخرائج عن الحارث الهمداني قال: «لمّامات امير المؤمنين عليه السلام جاء الناس الى الحسن ثم فقالوا: انت خليفة ابيك و وصيه و نحن السامعون المطيعون لك فمرنا

بامرک» (اثبات الهداة، ج ٥، ص ١٣٥).

الخامس: ما نقل عنه سلام الله عليه في كتبه و خطبه و كلماته الخالدات، طيلة حياته.

١. قال في خطبته في حياة ابيه صلوات الله عليه «ايها الناس ان الله اختارنا لنفسه... ولا يكون علينا دولة الا كانت لنا العاقبة و لتعلمن نبأه بعد حين» (مناقب لأبن شهر اشوب، ج ٢، ص ١٥١؛ كشف الغمة، ص ١٧١؛ مروج الذهب في خطب الحسن عليه السلام و امالي شيخ الطوسي، ص ١٥٠ و ٦٣).

٢. و قال: ان الله عزوجل بمئه و رحمته لَمَا فرض عليكم فرائض لم يفرض ذلك عليكم لحاجة منه اليه بل رحمة منه... ففرض عليكم الحج و العمرة و اقام الصلاة و ايتاء الزكاة و الصوم و الولاية لنا اهل البيت... و لو لامحمد صلى الله و عليه و آله و الأوصياء من ولده كنتم خيارى كالبهائم لا تعرفون فرضاً من الفرائض... فلما منّ عليكم باقامة الأولياء بعد نبيكم صلى الله عليه و آله قال: اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتى و رضيت لكم الاسلام ديناً و فرض عليكم لأوليائه حقوقاً و امركم با دائها اليهم» (امالي شيخ الطوسي، ص ٥٦؛ ينابيع المودة، ص ٣٩٩).

٣. و قال في خطبة بعد وفاة ابيه حين عرض نفسه للبيعة: «انا من اهل بيت فرض الله طاعتهم في كتابه...» (كشف الغمة، ص ١٥٩ و الشيخ المفيد في الأرشاد و ابن عبدربه في العقد الفريد، ص ٤٦ ج ٢ و مقاتل الطالبين، ص ٣٣ و ابن ابي الحديد، ج ٤، ص ١١ و البيهقي، ج ٢، ص ١٩٠ و الأستيعاب، ج ٣، ص ٤٨، هامش الأصابة و اصول الكافي، ج ١، ص ٤٥٧ و الكنجى الشافعى في كفاية الطالب، ص ٣٢ و الفصول المهمة، ص ١٦٦، و المسعودى في اثبات الوصية، ص ١١٩، و الخرائج، ص ١٤٦، و الكليني في الكافي و الشيخ الطوسي في الأمالي، ص ١٦٩ و فى اعيان الشيعة بعدان نقلها عن ابي الفرج الأصفهاني، ص ٨٣، روى عن الحاكم ايضاً و ينابيع المودة، ص ١٨٦).

٤. و قال في خطبته بعد بيعة الناس له: «نحن حزب الله الغالبون و عترة رسول الأقربون و اهل بيته الطيبون و الطاهرون واحد الثقلين الذين خلقهما رسول الله فى امته و تالى كتاب الله فيه تفصيل كل شى لا يأتية الباطل من بين و لا من خلفه فالمعولّ علينا تفسيره لا نتظنى تأويله بل نيتقن حقائقه فاطبعونا فان طاعتنا مفروضة اذ كانت بطاعة الله عزوجل و رسوله



مقرونة قال الله عزوجل يا ايها الذين آمنوا اطيعواالله و اطيعواالرسول و اولى الأمر منكم ... الخ» (مروج الذهب فى خطب الحسن و امالى الشيخ الطوسى، ص ۷۳، والبحار، ج ۱۰، ص ۱۰۰ عن مجالس المفيد و امالى الشيخ وينايع المودة، ص ۱۸ و ۲۵۲).

۵. و قال فى خطبته بعد ان صالح معاوية فساق الكلام فى فضائل ابيه و اهل بيته و مثالب بنى امية (الى ان قال): «و ان معاوية بن صخرزعم انى رأيتة للخلافة اهلاً و لم أر نفسى لها اهلاً فكذب معاوية و ايم الله لأننا اولى الناس بالناس فى كتاب الله على لسان رسول الله صلى الله عليه وآله غير انا لم نزل اهل البيت مخيفين مظلومين...» (امالى الشيخ الطوسى ره، ص ۱۰/۱۱/۱۲ والبحار، ج ۴ فى باب احتجاج الحسن عليه السلام والأحتجاج، ص ۱۵۰ و كشف الغمة، ص ۱۷۱ و ابن ابى الحديد، ج ۴، ص ۱۶ وينايع المودة، ص ۳۹۹).

۶. و فى خطبة له ساق الكلام فقال: «و لقد حدثنى حبيبي جدى رسول الله انّ الأمر يملكه اثنى عشر اماماً من اهل بيته و صفوته مامناً ألا مقتول او مسموم» (كفاية الاثر للشيخ ابى القاسم القمى والبحار، ج ۱۰، ص ۱۰۱).

۷. و فى كتابه عليه السلام إلى معاوية: «فان الله بعث محمد صل الله و عليه وآله رحمة للعالمين فاطهر به الحق... فلما توفاه الله تنازعت العرب فى الأمر بعده فقالت قريش نحن عشيرته و اوليائه فلا تنازعونا سلطانه فعرفت العرب لقريش ذلك و جاحدتنا قريش ما عرفت له العرب فهيهات ما انصفتنا قريش وقد كانوا ذوى فضيلة فى الدين و سابقة فى الأسلام و لا غرو ألا منازعتك ايانا الأمر بغير حق فيالدينا معروف ولا اثر فى الاسلام محمود... انّ علياً توفاه الله ولائى المسلمون الأمر بعده فاتق الله يا معاوية» (ابن ابى الحديد، ج ۴، ص ۹ و كشف الغمة والمناقب لأبن شهر آشوب، ص ۱۶۶) و فى نسخة المناقب هكذا: «و بعد فانّ اميرالمؤمنين على بن ابيطالب لما نزل به الموت و لانى فى الأمر من بعده» (حياة الحسن، ص ۲۶، ج ۲).

۸. و فى كتاب له عليه السلام الى معاوية: «اما بعد فانّ الله جلّ جلاله بعث محمدا رحمة للعالمين و مئة للمؤمنين و كافة الناس اجمعين... فلما توفى تنازعت سلطانه العرب فقالت قريش نحن قبيلته و اسرته و اوليائه ولايجل لكم ان تنازعونا سلطان محمد و حقه، فرأت العرب ان القول ما قالت قريش و انّ الحجة فى ذلك لهم على من نازعهم امر محمد فانعمت

لهم و سلمت اليهم ثم حاجبنا نحن قريشاً بمثل ما حاجبت به العرب بالانصاف والاحتجاج فلما صرنا اهل بيت محمد و اوليائه الى حاجتهم و طلب النصف منهم باعدونا و استولوا بالاجتماع على ظلمنا و مراغمتنا و العنت منهم لنا فالموعد الله و هو الولي النصير، ولقد كنا نتعجب لتوثب المتوثبين علينا فى حقنا و سلطان بيننا و ان كانوا ذوى فضيلة و سابقة فى الاسلام و امسكنا عن منازعتهم مخافة على الدين ان يجد المنافقون و الأحزاب فى ذلك منعماً يثلمونه به او يكون لهم بذلك سبب الى ما ارادوا من افساده فاليوم فليتعجب المتعجب فى توثبك يا معاوية على امر لست من اهله لا بفضل فى الدين معروف ولا اثر فى الاسلام محمود... انّ علياً لما مضى لسبيله... ولأنى المسلمون الامر بعده فدع التمادى فى الباطل و ادخل فيما دخل فيه الناس من بيعتى فانك تعلم انى احق بهذا الأمر منك و عند الله و عند كل اذاب حفيظ و من له قلب منيب» (ابن ابى الحديد، ج ٤، ص ١٢ و مقاتل الطالبين، ص ٣٧ و نقل شرطاً منه فى الغدير، ج ١٠، ص ١٥٩، عن مقاتل الطالبين و جمهرة الرسائل و شرح النهج لأبن ابى الحديد. حياة الحسن، ج ٢، ص ٣٠).

٩. و قال فى جواب بعض اصحابه حيث لامه على مصالحته مع معاوية: يا ابا سعيد، ألسنت حجة الله على خلقه و اماماً عليهم بعد ابي؟ قلت: بلى، قال: «الست الذى قال رسول الله (ص) لى ولأخى الحسن و الحسين امامان قاماً أوقعداً؟» قلت: بلى. قال: «فانا اذا امام لو قمت وانا اذا امام اذا قعدت. يا اباسعيد، علة مصالحتى لمعاوية علة مصالحة رسول الله لبنى ضمرة و بنى اشجع و اهل مكة حين انصرف من الحديدية اولئك كفار بالتنزيل و معاوية و اصحابه كفار بالتأويل. يا اباسعيد، اذا كنت اماماً من قبل الله تعالى ذكره لم يجب ان يسفه رأبى فيما اوتيتة من مهادنة او محاربة» (كفاية الاثر؛ اثبات الهداة، ج ٥، ص ١٢٩؛ عن كتاب العلل للصدوق).

١٠. و قال فى جواب بعض اصحابه ايضا: «ألا تعلمون انى امام و مفترض الطاعة عليكم... اما علمتم انه ما منا احد الا و يقع فى عنقه بيعة لطاغية زمانه ألا القائم الذى يصلى خلفه روح الله عيسى بن مريم» (الاحتجاج، ص ١٥٠ و اعلام الورى، ص ٢٤٤ والبحار، ج ١٠ و كفاية الاثر).

١١. و فى كتابه ايضا الى معاوية: «فاتبع الحق تعلم انى من اهله» (حياة الحسن، ص ٣٨، ابن ابى الحديد، ج ٤، ص ١٣، مقاتل الطالبين، ص ٤١، مناقب لأبن شهر اشوب، ص ١٤٤، ج ٢).

الى غير ذلك من كلماته الخالدات مدى الدهر كلها تحكى ما ذكرناه فى معنى الأمامة و





ظهر ممّا ذکرنا ایضا نصّ النبی(ص) و امیرالمؤمنین علیه السلام بامامة الحسن و الحسین علیهما السلام فراجع و تدبر.

حزّره الحقیق علی الأحمدي المیانجی ۱۷ شوال ۱۳۸۷

مروری کوتاه بر زندگی آیت‌الله احمدی میانجی

آیت‌الله علی احمدی میانجی، چهارم محرم الحرام ۱۳۴۵ق (۱۳۰۶ش) در یکی از روستای حوالی شهر میانه آذربایجان دیده به جهان گشود. پدرش او را به سال ۱۳۵۸ق (بهار ۱۳۱۸) در دوازده سالگی، به شهر میانه آورد تا به تحصیل علوم دینی مشغول گردد. او پنج سال پس از آن در سال ۱۳۲۶ش عازم تبریز شد و در مدرسه «حسن پاشا» ساکن گردید و برای مدت کوتاهی در آن مدرسه به تحصیل ادامه داد. اما مدتی بعد عازم قم شد و در مدرسه دارالشفاء ساکن گردید. آیت‌الله احمدی پس از اتمام سطوح عالی فقه و اصول، درس خارج فقه و اصول و تفسیر را در خدمت مرحوم آیت‌الله آقا میرزا احمد کافی الملک و بزرگانی چون آیات عظام: بروجردی، گلپایگانی، محقق داماد و علامه طباطبایی بهره برد. ارتباط وی با علامه طباطبایی بسیار نزدیک بوده و به شدت تحت تأثیر اخلاق و معنویت ایشان قرار داشت.

آیت‌الله احمدی به همراه چند تن که دوستی آنان بیش از چهل سال دوام آورد، حضرات آیات: سیدمهدی روحانی، آقا موسی زنجانی، احمد آذری قمی، احمد پایانی و موسوی زنجانی، یک محفل تفسیری داشتند که به مدت چند دهه ادامه یافت.

ایشان در جریان انقلاب نیز همواره حضور داشت و نامشان در پای بسیاری از اعلامیه‌های ضد رژیم شاه دیده می‌شود.

در عرصه علمی، آثار فراوانی از ایشان به یادگار مانده است که برخی در نوع خود بی‌مانند است، مانند مکاتیب الرسول (۳ جلد)، مواقف الشیعة (۳ جلد)، التبرک، الاسیر فی الاسلام، السجود علی الارض، مالکیت خصوصی و توضیحاتی بر کتاب شیعه علامه طباطبایی، با همکاری این جانب و آثار متنوع دیگر.

این عالم فرزانه پس از ۷۳ سال زندگی توأم با تلاش، تحقیق و پژوهش، بامداد روز دوشنبه، بیست و یکم شهریور ۱۳۷۹ چشم از جهان فرو بست و در جوار حرم حضرت معصومه(س) در قم، کنار دوست قدیمی خود مرحوم آیت‌الله سید مهدی روحانی، به خاک سپرده شد.

پرسش دوم حمیدالله

علاوه بر نامه دکتر حمیدالله به این جانب و ارسال پاسخ‌های آیت‌الله احمدی پس از مدتی - در تاریخ ۶/۲/۷۶ میلادی - آقای دکتر سید مهدی روحانی، که به عنوان «نماینده مذهبی ایران در پاریس» فصلنامه افکار شیعه را به زبان فرانسه منتشر می‌ساخت و از سوی نظام سابق به پاریس اعزام شده بود، طی نامه‌ای به این جانب - ضمن اجابت درخواست من در ارسال مقاله دکتر مظاهری در نه صفحه درباره سید جمال‌الدین حسینی اسدآبادی که در یکی از مجلات فرانسه چاپ شده بود - مطلبی را که دکتر حمیدالله از نامبرده پرسیده بود، ذکر و درخواست کرده بود که پاسخ دکتر حمیدالله را توسط ایشان بفرستم.

من این نامه را باز به آیت‌الله احمدی میانجی تقدیم کردم که به علت کسالت در یک صفحه و به طور مختصر توضیح لازم را در این زمینه نوشتند. طبق معمول، رونوشت آن را به پاریس فرستادم و اصل آن را نگه داشتم که اکنون نخست خلاصه نامه دکتر روحانی و بعد متن پاسخ آیت‌الله احمدی میانجی را می‌آورم.

پاریس - دکتر مهدی روحانی - مرکز اسلامی شیعه
هو

خدمت دانشمند محترم آقای حاج سید هادی خسروشاهی دامت افاضاته به عرض عالی می‌رساند در جواب مرقومه شریفه، نامه‌ای وسیله آقای برقی ارسال داشتیم. وعده داده بودم مقاله آقای مظاهری را بفرستم. اینک در نه صفحه به ضمیمه ارسال گردید.

ضمناً حمیدالله حدیثی از بخاری نقل کرده است که صحت و سقم او را از نظر شیعه خواسته است. انتظار دارم هر چه زودتر جواب مرحمت فرمایید. ضمناً کاغذ آقای حمیدالله به ضمیمه ارسال گردید.

بخاری می‌گوید: حضرت رسول در مورد امام حسن فرمود: «ابنی هذا سید و لعل الله یصلح به بین فئتين من المسلمین». این حدیث نزد شیعه چقدر اعتبار دارد و مدرک حدیث در کتب شیعه کجاست؟ فوری منتظر جواب هستیم. ارادتمند شما، دکتر روحانی»



من متن اصلی نامه دکتر حمیدالله را - که این پرسش در آن مطرح شده بود - به مرحوم آیت‌الله احمدی میانجی دادم تا پاسخ را تهیه نمایند. پس از ارسال پاسخ، متأسفانه اصل نامه حمیدالله را دریافت نکردم. لذا فقط نامه و درخواست دکتر روحانی نقل می‌گردد. و اکنون پاسخ آیت‌الله احمدی میانجی به پرسش دوم دکتر حمیدالله حیدرآبادی:

دوست عزیزم جناب آقای خسروشاهی دامت برکاته محترماً عرض می‌شود: پس از سلام، مرقومه مبارکه زیارت شد. از لطفتان متشکرم. به علت آنفولانزا نتوانستم کاملاً برسم. فعلاً در جلد ۴۳ بحارالانوار ص ۲۹۸ از مناقب ابن شهر آشوب و اعلام‌الوری و کشف الغمه نقل کرده، پیدا کردم.

و اما از طرق عامه تنها بخاری نیست بلکه حلیة الاولیاء و راغب و سیوطی در تاریخ الخلفاء ص ۱۲۶ و فصول المهمه ص ۱۵۸ و ینابیع از بخاری و ترمذی و احمد، نقل کرده است و أسد الغابة ج ۲ ص ۱۳ و اصابة و استیعاب در ترجمه آن حضرت آورده‌اند. علی احمدی



الحمد لله

4, Rue de Tournon,
75- Paris VI / France,

في ٨ شوال ١٤١٧ هـ

حضرة الاستاذ الفاضل حفظه الله في الأجل والعاجل

السلام المسنون عليكم ورحمة الله وبركاته.
دعوه فقد استلثت مع جزيل الشكر اللب التي تفضلتم
بارسالها.

أنا لا أرتجى آراء المنششرين ولا استناد بها، فأعلم
كما لا يخفى على فضيلتكم، يشغلون بكل همهم ونهمهم بالانشيت بين
أهل القبلة، وأصنفت شئ في كتاب "أصل الرشيدة" هو آراء
الناه عن: وفي رأي الكثير يشك انست له خود ببويده نه كه
عطا بگويده.

على الصفحة ٣٢ سطر ١٦: لا يوجد بلده اسمها
كوتيكوسوج. هي كوتيكوس برغ Königsberg وهي الآن
في روسيا.
على الصفحة ٣٣ سطر ١٠: "برك في سوليرا؟" والبراد
هنا بلون عاصمة ألمانيا الغربية والاستاذ كوتيكوس المتوفى كان
في بون Bonn.

على الصفحة ١٠٩ سطر ١٣: ذكر المؤلف المرحوم "وأدهي
على دلوه الحسن". ليت شعري هل يمين لفضيلتكم وارجا على ال
مأخذ ومستند تاريخي إلى أن سيدنا علياً رضي الله عنه سمي أبه
ولياً للعهد، فإني له أهمية كبيرة في تاريخ علم الدستور عند
المسلمين، ومنذ ستين عديرة أسائل العلماء ونصيح القلب عنه

بدون نجاح. إن كتب العقائد تذكره وإن كتب التاريخ
لا تذكره. هناك وصية معروفة لسيدنا علي - ولكن ليس
فيها ذكر الجكومة أو الإمامة أو الخلافة، بل مسائل عائلية
بحسب. فإذا كانت توجد وصية أخرى تذكر الإمامة
محمداً أبحث عنه.

لأن المؤلف المرحوم حيناً تعرضت عليه بعض ما يبر
بالي كالمؤرخ لأحوال صدر الإسلام.

ودمتم بالعافية التامة

الحامد

محمد سعيد الله



دست‌نویس حضرت خضر علی‌ه‌السلام

محرران حضرت محمد پیر الانام مروی در مبارک روایت است که

فصله

لطف آن متشکر بکت آنقدر از انوار تویم لا اله الا

علام

در جلد ۴۴ بحار الانوار ص ۲۹۸ از مناقب ابی‌نور محمد

علام

الهدی در کتب لغت نقل کرده است که اگر کسی دعا را بخواند

تلف

تنها بنابر نیت بلکه علیه الأدلای در غیب و سحر و جادو

ص ۱۲۵ و حضور امیر ص ۱۵۸ و بی‌بی از بنابر در کتب

نقل کرده است در سوره ۲۴ ص ۱۴ و احادیث در استغاث

در ترجمه آن حضرت آیه دلالت

عنه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

